

معرفی های اجمالی

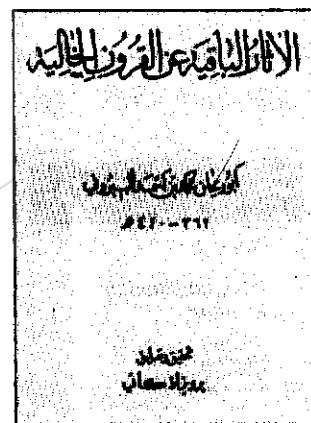
است که درباره آثار و احوال ابوریحان اظهار نظر نماید و در حد تشخیص بسیط و محدودی که من دارم، تصحیحی که از الآثار الباقیه با تعلیقات تهیه کرده و به دست داده، تا این تاریخ بهترین کاری است که از پرویز اذکایی منتشر می شود و همچنین بین ده ها اثر ارزشمند که نشر میراث مکتوب منتشر نموده از جمله انگشت شمار کارهای بسیار برجسته است.

الآثار الباقیه را ابوریحان در بیست و نه سالگی نوشته اما سی و شش سال بعد یعنی در شصت و پنج سالگی آن را به بازمینی گرفته و به قول مرحوم جلال همایی - از بیرونی شناسان مبرز متأخر - در کنار دیگر کارها تا آخر عمر به اصلاح و تجدیدنظر در آن مشغول بوده است، چنانکه زخاند دانشمند آلمانی مصحح آثار درجه اول بیرونی - هم تشخیص داده. مواردی از تصحیح مطالب و ارقام در کتاب الآثار هست که نباید آن را اختلاف نسخه انگاشت، بلکه تغییر مطالب از خود بیرونی است. طبق آنچه آقای اذکایی روشن ساخته است، نسخه مورد استفاده ایشان در این تصحیح حاوی تحریر ثانوی یا نهایی الآثار الباقیه می باشد.

تصحیح زخاند که در ۱۸۷۸ م در لایپزیک به چاپ رسیده بر اساس نسخه های مورخ ۱۰۷۹ هـ و ۱۲۵۴ هـ و نسخه دیگری محتملاً مربوط به قرن یازدهم هجری بوده است که به تشخیص زخاند احتمالاً هر سه نسخه از یک اصل رونویس شده است، چون نواقص مشابهی داشتند. یک نسخه خطی کامل به تاریخ ۶۱۶ هـ از الآثار الباقیه در کتابخانه سن پترزبورگ هست که در دسترس محققان نیست الا این که خالدوف مستشرق روسی ساقطات طبع زخاند را مشخص کرده و در ۱۹۵۹ م به چاپ رسانده است. (ر. ک: مقدمه ویراستار)

چاپ حاضر بر اساس نسخه مورخ ۶۰۳ ق استانبول و نسخه توپ قاپی با تاریخ تملیک ۸۱۳ ق و نسخه مورخ ۷۰۷ ق ادینبورگ انگلستان (و طبعاً با توجه به اختلاف نسخه چاپ شده وسیله خالدوف بین نسخه پترزبورگ و نسخه چاپ زخاند) تهیه شده است و با توجه به اطلاعات موجود از نسخ، حداکثر استفاده به

آثار الباقیه عن القرون الخالية، ابوریحان محمد بن احمد البیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ)، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی

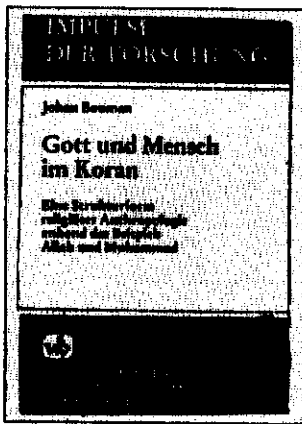


آثار الباقیه یکی از سه چهار اثر درجه اول ابوریحان بیرونی، دانشمند بسیار برجسته ایرانی است که در موضوع گاهشماری و اعیاد معمول ملل و ادیان به دست می دهد و حاوی اطلاعات دقیق و دست اول از فرهنگ های کهن می باشد و طبیعتاً کتابی است سرشار از لغات و اصطلاحات و اعلام به زبان های یونانی و رومی و مصری و سریانی و عبری و پارسی و تازی. تهیه نسخه ویراسته و پیراسته ای از آن، گذشته از دانش و اطلاع وسیع، حوصله ای فراخ می طلبد و تحملی دراز مدت که از عشقی ریشه دار سرچشمه گیرد و من شاهد بودم که آقای اذکایی دست کم از سی سال پیش در موضوع احوال و آثار ابوریحان قلم می زند و طبعاً آشنایش با موضوع، مدت ها پیش از دست به قلم بردنش بوده است. اذکایی اکنون یکی از صالح ترین کسانی

اسم و علم یونانی و رومی یا مصری و سریانی مذکور در متن نمی‌یابد که هویت شخصی و زمان تاریخی اش مجهول و یا مغفول مانده باشد (صفحه کج) چنان که گاه اعلامی را که برای زائحات ناشناس بوده شناسانده است. تعلیقات زائحات بیش تر حول مسائل تاریخی-تقویمی و فرنگی یهود و نصاری است و یادداشت‌های اذکایی بیش تر پیرامون تاریخ و گاهشناسی و موارث فرهنگی ملل مشرق خصوصاً اقوام میانرودانی و ایرانی و اعلام دوره اسلامی است. (صفحه که مقدمه ویراستار) به گمان من این کار تصحیحی و تعلیقی، امتیاز محسوسی برای ناشر و ویراستار و جامعه علمی ایران به بار خواهد آورد. توفیق همگان را از صمیم دل خواستاریم.

علیرضا ذکاوتی فراگزلو

خدا و انسان در قرآن، یوهان بومان، شکل ساختاری مردم‌شناسی دین بر مبنای مثالی از الله و محمد
 Johan Bouman, *Gott und Mensch im Koran: Eine Strukturform religiöser Anthropologie anhand des Beispiels Allah und Muhammad*, Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1977, 265pp.



دانشمندان صاحب صلاحیت - چه مسلمان چه غیر مسلمان - تاکنون قرآن را از زاویه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند که یوهان بومان از جمله این دانشمندان غیر مسلمان است. وی از دین‌شناسان برجسته آلمانی است. بومان دارای دکترای الهیات و استاد تاریخ ادیان در آلمان می‌باشد. وی سال‌ها استاد اسلام‌شناسی در بیروت بوده و از او آثاری به زبان‌های مختلف در علوم قرآنی، اندیشه کلامی در اسلام، و رابطه بین اسلام و سایر ادیان توحیدی منتشر شده است. نزاع‌ها پیرامون قرآن و راه حل باقلانی (۱۹۵۹) به زبان فرانسه، آموزه عبدالجبار پیرامون قرآن

عمل آمده است. از امتیازات این چاپ، فقره‌بندی و شماره‌گذاری عبارات کتاب است که لازمه آن احاطه کامل بر مطالب کتاب می‌باشد که برای ویراستار حاصل شده است. نقطه‌گذاری کتاب نیز که در درست خواندن عبارات تأثیر دارد از خصوصیات این کتاب است که گاه به منظور خدمت به خواننده، در آن افراط شده است. از ممیزات و ویژگی‌های این چاپ تعلیقات مفصل آن است که بخشی خلاصه ترجمه تعلیقات زائحات و برخی مربوط به اذکایی و تعدادی هم مشترک است و مطالب همه جا با امضا مشخص شده و برای خواننده معلوم است که تعلیقه از آن کیست.

آنچه باقی می‌ماند انتشار یک ترجمه فارسی دقیق از کتاب *الأثار الباقیه* است. توضیح این که مرحوم دانا سرشت سال‌ها پیش ترجمه‌ای اقتباس‌گونه از این کتاب منتشر کرده که البته در زمان خود گامی بلند بود و ارزش داشت. اکنون با تصحیح و فقره‌بندی جدید خوب است که ویراستار محترم این گام را هم بردارند و فارسی‌دانان را تحریر فارسی *الأثار الباقیه* که از جمله اسناد مهم تاریخ فرهنگ ایرانی و خاورمیانه‌ای است، بهره‌مند نمایند. ان شاء الله.

زحماتی که در چاپ این کتاب و تنوع حروف و اعراب‌گذاری و تهیه جداول خوانا و دقیق به کار رفته حتی برای آدم غیر متخصص نیز محسوس است و شخص ویراستار نیز در بهبود بخشیدن به این جنبه از کار نقش مؤثر داشته که بدان اشاره نیز شده است. از نکات مهمی که برای خواننده این مقاله و احیاناً خواننده کتاب *الأثار الباقیه* باید روشن کنیم این است که در تعلیقات آقای اذکایی، مطالب کاملاً تازه و بکری است که در تعلیقات زائحات وجود ندارد؛ زیرا از تاریخ چاپ نسخه زائحات ۱۲۴ سال می‌گذرد و در این فاصله معلومات بسیاری فراهم آمده و کتاب‌های فراوانی چاپ شده و مآخذ جدیدی پیدا شده و مجهولات متعددی معلوم گردیده و دکتر اذکایی در گردآوری این فاکت‌ها و منبع‌شناسی، بیش‌ترین خدمت را به خواننده کرده و مطالب تاریخی و علمی ارزشمندش برای خواننده بسیار مفید است؛ هر چند ممکن است همه کس با همه تحلیل‌های ایشان موافق نباشد و یا بعضی طغیان قلم‌ها را نپسندد (ص ۶۲۹، س ۲۰) و یا به سهو القلم‌هایی برخورد؛ مثلاً این فارس را که استاد بدیع الزمان بوده، «متعلم به نزد بدیع الزمان» به حساب آورده‌اند. (ص ۷۳۵)

ویراستار کتاب با قاطعیت اطمینان داده است که حتی یک

بخش تشکیل شده است که بین این دو بخش نیز بخشی دیگر آورده شده و آن را مرحله بینابین می‌نامد. در بخش اول (ص ۱۱-۹۷) مؤلف رابطه بین خدا و انسان را بررسی می‌کند، و بر ابتکار عمل خداوند و تصمیم مطلق و بی‌چون و چرای او برای برقراری چنین رابطه‌ای تأکید می‌کند. از نظر وی انسان برای برقراری رابطه با خدای خویش هیچ اختیاری بدون اذن خدا ندارد. به این ترتیب، ابتکار عمل خداوند در هردو جنبه آن بررسی می‌شود: آفرینندگی او و تعلیم دهندگی حق. وقتی سخن از تعلیم دهندگی خداوند می‌شود، مؤلف بر مفهوم قرآنی تاریخ و نقش انبیا به عنوان منتقل‌کنندگان وحی الهی تکیه می‌کند. بنابراین مراد مؤلف از این اصطلاح، همان نبوت و ارسال رسل است.

مرحله بینابین (ص ۱۰۱-۱۸۰) به واکنش خداوند راجع به اعمال انسان می‌پردازد: عدالت حق و رحمت وی. تعلیم دهندگی خدا یک پاسخ بشری را می‌طلبد و این امر مجدداً موجب داوری خداوند در روز حساب می‌شود. اما نباید از این نکته غافل بود که از نظر قرآن خداوند هم عادل است، هم بر حق، هم رحیم است هم رحمان.

بخش دوم کتاب (ص ۱۸۳-۲۵۶) حول محور انسان و رابطه‌اش با خدا دور می‌زند. خداوند انسان را با فطرتی دینی و با هدفی خاص آفرید و پیامبرانش را برای تصدیق وحی الهی فرستاد. اما بندگانش - اگر از واژگان مولوی کمک بگیریم - که «بی‌رنگ» آفریده شدند، به فرقه‌ها و دسته‌ها و اجتماعات متعدد تقسیم شدند. تقسیم عمده به مؤمن و کافر منجر به تقسیم مسلم بین بهشتیان و دوزخیان خواهد شد.

کُل اثر پیرامون یک مضمون اصلی دور می‌زند و آن منزّه بودن خدا، تصمیم بی‌چون و چرای او برای برقراری رابطه با بنده خود، و عجز مطلق بشر برای هرگونه ابتکار عمل است. بازتاب این مضمون در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. شاید بتوان گفت که کتاب بومان بیش از آن که یک بررسی تطبیقی در تاریخ ادیان باشد، یک بررسی مقابله‌ای است. زیرا مؤلف توجه خود را عمدتاً روی تفاوت‌ها و وجوه افتراق معطوف کرده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد قرآن را به عنوان یک مرحله در سنت ادیان توحیدی پیشین در نظر می‌گیرد. در سراسر کتاب، تصور مؤلف این است که قرآن یک واکنش در برابر انجیل و حتی در برابر کلام مسیحی است (ص ۵۱-۵۲ و ۶۸). به نظر وی پیامبر اسلام (ص) اطلاع خوبی از آثار و مفاهیم مورد بحث داشت و نیز محتوای شان را طبق افکار و اندیشه‌های خویش

به عنوان کلام مخلوق خدا (۱۹۶۴ و ۱۹۷۴) به زبان انگلیسی، اسلام بین دین یهود و مسیحیت (۱۹۷۱) به زبان آلمانی، و بالاخره خدا و انسان در قرآن (۱۹۷۷) به زبان آلمانی از جمله آثار بومان می‌باشند. مؤلف در نوشتن کتاب خدا و انسان در قرآن، علاوه بر آموخته‌های خود، به جهان اسلام از جمله ایران سفر کرده و از نظرات برخی از علما و دانشمندان ایران سود برده است. با این که کتاب دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شده، اما نظر علما و دانشمندان ایران در آن زمان برای مؤلف مهم بوده است.

عنوان «خدا و انسان در قرآن» در ذهن خواننده، کتاب خدا و انسان در قرآن به قلم ایزوتسو (ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳) را تداعی می‌کند. اما کتاب بومان از جهتی با آن کاملاً فرق دارد. کتاب ایزوتسو به روش تحقیق در معناشناسی قرآن و نیز جهان‌بینی قرآن از نظر معناشناسی به طور منسجم پرداخته است و حال آن که کتاب بومان در واقع توصیفی از رابطه بین خدا و انسان در تمام جنبه‌هایش از نظر مردم‌شناسی دین است. عنوان فرعی کتاب یعنی «شکل‌ساختاری مردم‌شناسی دین بر مبنای مثالی از الله و محمد» گواه خوبی بر این مطلب است.

در آغاز پیشگفتار دو صفحه‌ای کتاب آمده است: «اثری که پیش‌رو دارید حاصل تلاشی ساده و صادقانه در ارائه تصویری از رابطه خدا و انسان در قرآن از نظر مردم‌شناسی دین است». در پشت جلد کتاب هم می‌خوانیم: «... کتاب حاضر می‌خواهد نخستین گام را برای بررسی اصولی و نظام‌یافته در مردم‌شناسی قرآن بردارد». بومان می‌کوشد چنین کاری را با قرار دادن پیام قرآن در جریان اصلی سنت یهودی و مسیحی و با روبه‌رو کردن آن با کتاب‌های پیشین در تاریخ ادیان انجام دهد. بنابراین همان‌طور که یان پترز (Jan Peters) در نقد و بررسی خود بر این کتاب در مجله Bibliotheca Orientalis عنوان می‌کند، این کتاب را می‌توان نوعی الهیات تطبیقی و تاریخی نامید که در آن پیام قرآن واکنشی نسبت به سنت دینی پیشین و مخالفت با آن قلمداد می‌شود. به این ترتیب، کتاب بومان تلفیق ارزشمندی از مفاهیم قرآنی راجع به رابطه بین خدا و انسان خصوصاً در مواجهه با چنین مفاهیم موجود در سنت‌های یهودی و مسیحی است تا از رهگذر مقایسه متن قرآن و آنچه در مسیحیت و یهودیت وجود دارد، بتواند برخی نقاط ناروشن را روشن سازد.

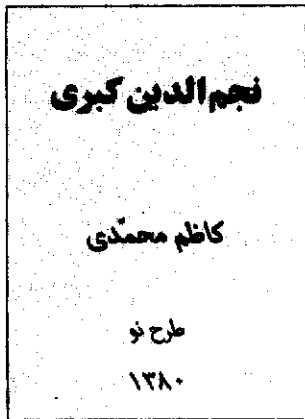
کتاب بومان از یک پیشگفتار، یک طرح مسأله، و از دو

کار ارزشمند این محقق نمی‌توان غافل بود؛ خصوصاً این که به خاطر فضل قدمش در روشی که برگزیده است، باید آن را درخور تحسین دانست. این نیز گفتنی است که بومان در این کتاب بارها و بارها به ترجمه و تفسیر عبدالله یوسف علی (۱۸۷۲-۱۹۵۳) از قرآن استناد می‌کند. یوسف علی اصلاً از مسلمانان هند به شمار می‌آید. وی در بمبئی و کمبریج تحصیل کرد و به خدمت دولت هند درآمد. تفسیرش همان‌طور که در مقدمه اش آمده منتخباتی از تفاسیر کهن اسلامی است.

بومان کتاب را به استنادش دکتر آبینک (H. W. Obbnik) تقدیم کرده و در پایان پیشگفتار کتاب، او را به عنوان یک دوست صمیمی در طول تحصیلاتش می‌خواند که همواره رفیق راه او بوده است. وی به رسم حق‌شناسی از همه کسانی که به نحوی به او یاری رسانده‌اند، در پیشگفتار کتاب از دو چهره مذهبی و علمی تشکر کرده است.

مرتضی رزم‌آرا

نجم‌الدین کبری، کاظم محمدی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقمی، ۳۱۸ص.



اصطلاحات متصوفه و اهل عرفان ویژه همانان است و به جز آنان کمتر کسی اطلاعی درست و دقیق از کیفیت نحوه سلوک آنان در طی طریق دارد. از سویی کاملاً طریقت و پیران رهدان و رهسپرده تعدادشان در مرز و بوم ایران اندک شمار نیست و عرفان در این خطه به منزله عالی‌ترین سرمایه‌های فرهنگی در شمار است و لذا عارفان و صوفیان راستین در زمره گوهرهای کم‌یاب و نایاب این آب و خاک‌اند؛ چون گوهری که به تنهایی برای اشباع جان پر جوع یک سالک حقیقت‌یاب کافی‌اند.

سلوک راستین ایرانی که برگرفته از متون قرآنی و روایی و نحوه تفکر و زندگانی بزرگان دین و در رأس آنان رسول گرامی

قالب ریزی کرد و الگوی جدیدی عرضه کرد. طرح چنین مطالبی در بین محققان تاریخ ادیان بسیار رایج است که در مواردی خلاف اعتقادات ما مسلمانان است.

از آن جا که بومان یک بررسی توصیفی را دنبال می‌کند و می‌خواهد نظر قرآن را راجع به موضوع مورد بررسی و تحقیق خود [همان‌طور که در پشت جلد کتاب نوشته شده است «محتوای بسیار مهم و تعیین‌کننده اسلام شهادتین است. تنها گناهی که خدا نمی‌تواند ببخشد شرک است. و قرآن که اساس همه چیز است کلام خداست نه کلام بشر. واقعاً قرآن راجع به انسان یعنی ابنای بشر به طور کلی چه مسلمان چه غیر مسلمان چه نظری دارد؟ زمانی که مسلمانان در عرصه تاریخ جهان برای بار دیگر نقش اصلی را ایفا کنند، اسلام البته نمی‌تواند بی تفاوت باشد...] بیان کند، روز قیامت را به عنوان یک نابودی کامل جهان توصیف می‌کند. چنین نگرشی گویا برای منتقد کتاب بومان، یان پیترز چندان جالب نیست، زیرا به عقیده وی آخرت شناسی قرآن از نظر شفاف بودن و روشن بودن کاملاً شبیه آخرت شناسی یهودی و مسیحی نیست (مقایسه شود با ص ۱۱۷). به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید که قرآن مطالب روشنی که در آن روز در دنیا اتفاق خواهد افتاد، ارائه نمی‌دهد (مقایسه شود با ص ۱۱۴).

پیترز در همان نقد تقریباً یک صفحه‌ای خود، انتقادات دیگری را نیز وارد کرده است؛ از جمله راجع به تنزیه خداوند و قیمت روی جلد کتاب. به نظر وی تنزیه مطلق خدا موضوع بسیار مهمی در کلام اسلامی است، اما مسأله این است که این امر کلاً از سوی همه مسلمانان پذیرفته نشده است. گواه این مطلب، تاریخ تصوف است. به رغم این واقعیت که حتی تصوف شناسی چون سید حسین نصر بر اهمیت اعتقاد به توحید تأکید دارد؛ آن جا که می‌گوید: «اسلام دین توحید است و تمام جنبه‌های واقعی - و به معنای واقعی کلمه - آموزه و عمل اسلامی، این اصل اساسی و اصولی را منعکس می‌کند.»

مسأله دیگر که از نظر پیترز بسیار تأسف انگیز است، قیمت کتاب است. به نظر او قیمت روی جلد این کتاب ۲۵۶ صفحه‌ای - که در نوشته او ۲۶۶ صفحه‌ای قید شده - به طور جزئی نه کلی برای خواننده بیش از یکصد مارك آلمان تمام می‌شود، آن هم برای کتابی که بدون نمایه یا کتابشناسی منابع می‌باشد.

هر انتقادی که بر کتاب بومان - چه از سوی اسلام شناسان مسلمان و چه غیر مسلمان - وارد باشد، هرگز از اهمیت و ارزش

بخش نخست: کلیات زندگی شیخ

از نکاتی که در زندگانی و سلوک عرفانی او باید گفته شود، یکی هم باور او به اهل بیت و جانشین رسول خدا علی مرتضی است و این که در بین مریدان، دوازده نفر دیده می شوند نیز شاید رمزی از باور او به امامان دوازده گانه شیعه باشد و هم نشانی از تشیع قوی شیخ، اما از این بابت که سلسله اصلی وی از طریق شیخ اسماعیل [قصری] به کمیل می رسد، خود شاهدی دیگر بر این مدعا تواند بود؛ نه تنها وی و مشایخ او تا عبدالواحد بلکه مریدان و خلفای او همه جزو کسانی بودند که نه تنها شیعه بودند، بلکه برای تشیع و گسترش آن سعی و اهتمام تمام داشتند. * (ص ۲۳)

۲. القاب شیخ

طامة الكبرى، نجم کبری: گویی برای آن که علو همتش همگان را به شگفت واداشته.
نجم الدین، ابوالجناب؛ زیرا که از حافظان حدیث و علم آموزان این مکتب بود.

شیخ ولی تراش، شیخ جهان، شیخ عالم و ... پس از استخراج این القاب به ذکر شواهد و متونی که در آن ها وی را بدین لقب خوانده اند، می پردازد و آن را که او را نخستین بار به آن ملقب نموده، ذکر می نماید.

۳. مشایخ و استادان

این بخش بیش تر ناظر بر احوال سلوک باطنی و علم طریقت نجم الدین است نه مشایخ شریعت و نه آنچه متعلق به اکتساب علوم ظاهری است.

۴. آثار مکتوب

با توجه به آن که برخی علم و دانش را حجاب می شمردند و از ظواهر علوم و علوم ظاهری پرهیز می کرده اند و پرهیزی می داده اند، سببی قوی بوده تا از ضبط و ثبت و نگارش هر چند که اندک باشد، گریزان و بر حذر باشند؛ لذا در میان عرفانیان آنان که توفیق قلم زدن و ثبت مقولات عرفانی و نگارش های علمی دیگر را داشته باشند، بسیار نیستند. اهل عرفان کمتر مطلبی قلمی کردند و کمتر اثری آفریدند، اما با وجود این آثاری که پدید آوردند، بسیار ژرف و قابل شرح است و در این بین «نوشته ها و آثار نجم الدین بسیار بوده و البته تنوع موضوع هم داشته؛ یعنی همگی از نوع نگارش های صوفیانه نبوده است، از جمله - بنا به روایت سبکی - وی دارای تفسیری از قرآن بوده که ظاهراً تعداد مجلدات آن به دوازده می رسیده و گویا نام این تفسیر عین الحیاة بوده که بعدها به واسطه برخی از مشایخ کبروی، کامل و تمام شده است. *

خداوند (ص) است، امروزه هم می تواند پاسخ گوی نیازهای باشد و رنگ دین که از عدم شناخت زمان و مکان کم رنگ شده را پررنگ تر سازد.

لطافت مفاهیم و زیبایی تفکرات صاف و شفاف اهل سلوک و شیوه زندگانی پروقار و متانت و با مناعت و سرشار از آرامش این گروه جان های ناآرام را تکیه گاهی است در سایه سروی بلند برای درک آرامشی نه دروغین و به دور از زندگی پرفریب و بی کمال و غیر واقعی.

عرفان که به هر حال دچار آسیب هایی گشته پس از پیروزی انقلاب پرشکوه اسلامی ایران و رهبری امام خمینی فزای دیگر یافت؛ رهبری چنانکه خود در این طریق گوی و فاباخته و کوی صفا تاخسته بود، نقطه عطفی شد در برداشت های درست تر از مفاهیم ارجمند و رویه های دیگر دین و عرفانیات.

پس مجال بروز و ظهور این چنین اندیشه هایی فراهم تر گشت و خود مرهمی عالی برای جان خستگان طریق یافت و دریافت حقیقت بود.

نویسنده کتاب که از معدود کسانی است که درباره نجم کبری قلم می زند و هم نخستین نگارش مستقل درباره همورا پدید می آورد پیش از این نیز به تفصیل از بایزید بسطامی سخن رانده بود و اندیشه ها و سلوک وی را استخراج کرده و به طالبان شناسانیده بود.

قلم زنی درباره مردی ساخته شده در بوته و کوره آتشین شریعت و طریقت و عارفی از خوارزم و با قلت منابع پرداخته به او، آسان نیست؛ اما نویسنده در مقدمه اش شاید کمی بیش از اندازه به نگرش های فقهی علیه عرفان بدبینانه رقم می زند و خود اندکی از تسامح حقیقی و دریا صفتی عرفان به دور می افتد که به هر صورت به دور از این زودخشی ها این که بدانیم در این کشور در ادوار گوناگون، بزرگان و خریدگانی پرورده شده و دانشمندان و مشاهیری پا به عرصه گیتی وجود نهاده اند، مایه شور و شعف است؛ به ویژه آن گاه که به حریم اندیشه های سترگ ایشان راه یابیم و از نزدیک با جهان بینی و نحوه زندگی و سلوک عملی ایشان آشنا تر گردیم و ساخت فکری و شخصیت خویش را در میدان تأثیر این کمالات بنهیم.

برای ایرانیان همین بس که اگر طالب شناخت جهان بینی عرفانی باشند، می توانند چندده اثر نظم و نثر شیوارا بگشایند و از خواندنشان لذت برند و در این میان کتاب حاضر، اثری جدید و ژرف است که در بیست بخش سعی در شناساندن ضمایر اسرار مردی برجسته و سترگ دارد:

(ص ۵۱) در این باره ابتدا نجم رازی (دایه) و سپس علاءالدوله سمنانی نسبت به این امر اقدام کرده اند.

۵. خلوت و آداب آن

نجم الدین در سلوک خویش و تربیت مریدان به این مقوله نگرشی اصلی داشته و از این بابت، کامل و تمام و جامع بوده است: «شروطی مشابه با آنچه از نجم کبری و مجدالدین بغدادی و همین طور شیخ علاءالدوله سمنانی برای خلوت وضع شده توسط یکی دیگر از خلفای وی عزیزالدین نسفی در رساله انسان کامل نیز آمده است.» (ص ۸۷) او این خلوت و چله نشینی را از مرشد و مراد خویش سعدالدین حموی فراگرفته و آموزش داده است.

۶. سماع صوفیه

سماع را شرایطی است: ترك دنیا، ترك هوی، مجاهده با نفس، دوام ذکر، سعت مکان، مستوری از چشم اغیار، زمان معین، تکلف ناکردن، حق را حاضر دانستن و... (ص ۹۲) نجم الدین علی رغم انکاری شدید که در حق سماع و سماعگران داشت، اما در ذفول ناخواسته شاهد سماعی در خانقاه شیخ اسماعیل قصری شد و رنج و تعب فراوانی را حس نمود، ولی با سماع خود قصری بیماری هایش رخت بیست و سلامتی کامل تری نصیبش گشت.

۷. شیخ و پیر طریقت

اصل مسلم و حتمی این راه، وجود پیر برای قاصدان سلوک است و این که «وجود و باور داشت شیخ اصل سلوک و اصل وصول به کمال است در کلمات شیخ کبری و جانشینان وی بسیار تکرار شده است. این اعتبار قائل شدن برای شیخ تا آن جا است که بدون تسلیم شدن به او حتی عبادات سالک نیز خام و بی حاصل تلقی می شود.» (ص ۱۱۰)

۸. رنگ ها و انوار

سلسله کبرویه نوعی سمبلیسم ماهرانه رنگ ها است: رنگ زرد ایمان، رنگ سبز اطمینان و... و البته تجلی نور مطلق که جز در بهشت ممکن نباشد. (ص ۱۳۰)

۹. عشق و محبت

در طریقت کبرویه عشق دارای ارج و بهایی ویژه است؛ با آن که مدار این طریقت، بیشتر بر شریعت و طاعت استوار گشته، در عین حال از ذوقیات هم بهره هایی وافر دارند و عشق نیز که از حوزه ذوقیات به حساب است، جزو وجدانیات این طریق محسوب می گردد. این نکته هم در کلام و آثار شیخ نجم الدین و هم در گفتار و مکتوبات مشایخ و خلفای نجم

کبری به وضوح پیدا است.

۱۰. آداب و خدمت

از برجسته ترین مسائل صوفیه است و همه درویشی را به آن می دانند و به آن می سنجند. این خدمت نوعی تمهید از برای راه یافتن به مهار نفس نیز می تواند باشد؛ چه اگر سالک در این حد توان و صداقت نداشته باشد، بدیهی است که از خلوت و ریاضات و طاعات بعدی جز غرور و کبر حاصلش نخواهد شد. (ص ۱۶۰)

۱۱. اسم اعظم

از نشانه های ولی خدا ارزانی شدن اسم اعظم به او و مستولی شدن آن بر تمام وجودش است.

۱۲. ذکر

شالوده طریقت همان یادکرد خداوند متعال و ارتباط با ذات یگانه و مقدس او است. این بخش به دیدگاه نجم الدین کبری درباره ذکر و تبیین مسلمات ذکر در عرفان بحث به میان آمده و اهم اقوال را ذکر کرده است.

۱۳. صیحه

صیحه و فریاد از تأثیرات ذکر و یا سماع است و به هر حال زمانی و مکانی دارد، درمانی می طلبد و...

۱۴. نفس و شیطان

این دو نیروی کارآمد هریک و سوسه هایی دارند و انواعی و بر سر راه سالک طریقت مانعی محسوب شدنی و با اهمیت اند.

۱۵. شاگردان و مریدان

«از مریدان نجم کبری، نجم الدین رازی (دایه) است.» (ص ۱۹۶) نجم کبری هر چند در تربیت شاگردان، پراهمتمام و جدی و بی مسامحه بود، ولی بسیار سختگیری می نموده و هر کس را به شاگردی نمی پذیرفته است، تا آن زمان که استعدادی قابل و ماهر را شناسایی کند و وی را از میان گروهی برگزیند و پس از آن بود که نهایت اهتمام را می ورزید و لحظه ای غفلت را جایز نمی دانست و از این رو است که از این رهگذر شاگردانی برجسته را تعلیم داده که به ویژه دوازده نفر از ایشان بسیار مشهورند.

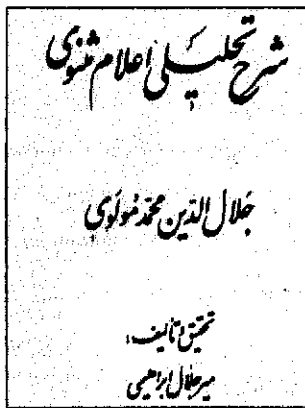
۱۶. نجم الدین کبری و فخرالدین رازی

فخر رازی نمونه یک اشعری متشعخ که مناظراتش با عارفان دیگر و بزرگان دانشمند دیگر را می شناسیم در به ظاهر مناظره ای با نجم کبری مغلوب می شود و آشنایی حق را به طریق اطاعت و بذل طاقت می شنود و پس از این واقعه نیز گویی یک بار ارادت نجم کبری را به جان پذیرا شده و به خلوت می رود و به مراقبه

همچنین آنه ماری شیمیل در کتاب ابعاد عرفانی اسلام (ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی) و مقالات موله Mole با عنوان های «کبرویه در بین سنیان و شیعیان»، و «نقش ایمان در دو کبروی» به بررسی های سودمندی در این باره دست زده اند.

*

شرح تحلیلی اعلام مثنوی جلال الدین محمد مولوی، میر جلال ابراهیمی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، ۱۲۰۶ ص، وزیری.



تحقیق مفصل و مشروح حاضر که دربرگیرنده سیصد و هشتاد عکلم از آب حیات و آدم (ع) گرفته تا یونس (ع) است، با تقریظ عالمانه مرحوم علامه محمدتقی جعفری و شرحی به قلم دکتر توفیق هاشم پور سبحانی آغاز می شود.

جلال الدین محمد، فرزند بهاء الدین محمد بلخی، عارفی است از ایران زمین که پرتو فیضش جهانیان را دریغ نکرده و گلی است خوشبوی که ریشه در خاک و طنش ایران دوانده، ولی عطر دل انگیزش همه ساکنان کره خاکی را سرمست ساخته است.

او شاعری است از سرزمین ما که زمینی نماند. مثنوی شریف سروده چنین دانشمردی است. مجموعه ای پر از شعر و کانون ذوق و حال و گرم هذیان های پریشان که هر دم به تقریر معارف فلسفی و مذهبی پرداخته و آینه در پیش احوال درونی ملت ها داشته است؛ مجموعی پُر گُل و منظوم و تراویده روح غیب گیر ملای روم.

کتاب پر ابهام مثنوی، شرح گونه هایش، بیش تر از تمامی شروح دیگر آثار عرفانی است؛ اما هنوز پژوهیدنی است و کنکاش حاضر که با مقدمه ای پر مطلب آغاز می شود، دیدنی و خواندنی است.

می پردازد، ولی دانش های صوری اجازه اتمام این مسیر عرفانی را به او نمی دهند (ص ۲۷۶) و همین ریشه بدگمانی های او می گردد و هم رفتار سلطان خوارزم را به کلی با متصوفه دیگرگون می سازد.

به هر روی این بخش نیز بدگویی های چندان خوشایند را به فخرالدین محمد رازی متکلم و مفسر شهیر مسلمان و روشن اندیش شامل نمی گردد.

۱۷. سلسله و شجره شیخ

بررسی این سلسله ها یک شیوه راهی است برای نقد و کنکاش و بازکاوی سیمای طریقتی آنان؛ یعنی با دانش رجال و مشایخ سلسله از ابتدا تا انتها، می توان کمی به حریم خلوت تاریخی یک سلسله راه برد و کم و کیف آن را از لحاظ سیر زمانی و تاریخی و اجتماعی بر مبنای فکر و عمل سنجید.

در این روش باید مشیخه اصلی مشخص گردد و محقق این زمینه کاملاً با رمز گونه ها و زبان و مفاهیم عرفان آشنا باشد؛ چرا که اشکال اساسی بسیاری از تاریخ نویسانی که با ذاتیات و مصطلحات رمز گونه عرفان و اصل سلوک عرفانی آشنایی ندارند، برخی از این جا است که از انواع خرقة هیچ اطلاعی ندارند. (ص ۲۷۸) در این قسمت جلال همایی را که گاهی با مخالفان هم آوا است و بسیاری دیگر را اندک تخطئه ای نیز می کند و سپس انواع خرقة را به شرح بیان می دارد.

۱۸. طریقت کبرویه

طریقتی را که منسوب به نجم الدین کبری است، از آغاز تاکنون بررسی کرده فرازاها و فرودهای آن را به خواننده می نماید و نقاط تاریک و روشن و قوت و ضعف این طریقت را ذکر می کند.

۱۹. شهادت شیخ

شهادت نجم کبری در مواجهه با مغولان و دفاع از حریم ایران رخ می دهد. در این میان متون تاریخی و شواهد دیگری بر این مدعا گواهی می دهند؛ ولی گویی پس از واقعه پیکر شیخ را در میان دیگر شهدا نمی یابند که دلیل هر چه باشد تصریح شهادت به دست مغولان را نمی کاهد. همچنین نکته و یا اشکال دیگر آن است که تاکنون مزار نجم کبری بدون شک نامعلوم است.

۲۰. کتاب شناخت نجم کبری

بیشترین شناسایی شاید از طریق آثار مکتوب خود شیخ به ویژه کتاب فوائذ الجمال ممکن باشد که از گونه خاطره نویسی و سوانح عمری و گزارش احوال است؛ هر چند که سایر آثارش نیز در نمایاندن و نشان دادن افکار و آرای تأثیر نباشند.

مقدمه مؤلف علاوه بر بحث و فحوص درباره مولوی، دیدگاه‌های تازه‌ای را در باب رموز عرفانی و ظهر و بطن اعلام مثنوی می‌گشاید و حاکی از این حقیقت است که پژوهنده شرح اعلام مثنوی را آن گونه با دقت به مطالعه برگرفته است که آماری دقیق از نام‌ها به دست می‌دهد.

این شرح، در حقیقت، نخستین تحقیقی است که نام‌های تاریخی و جغرافیایی و کتابشناسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نگارنده این کتاب، هر علم‌ی را در مقاله‌ای جدا بررسی نموده و به بسیاری از نظرگاه‌های جدی و جدید هم دست یافته و سنجش‌ها و نتیجه‌کندو کاو‌های خود را نیز به خواننده می‌نمایاند تا راه تحقیقات بعدی را هموارتر سازد.

از مزایای پسندیده کتاب، مستند بودن آن است و علاوه بر ذکر مآخذ، مشخصات دقیق کتابشناختی را در پاورقی و هم در فهرست منابع و مآخذ می‌آورد و ضمناً منابع اندیشه‌ها و برداشت‌ها و آبخشورهای فکری مولوی را هم بیان نموده و چکیده سخن شراح و مفسران مثنوی و تفاسیر قرآنی را بیان داشته است.

اگر گفته شود که دایره‌المعارف‌ها پس چه مسؤولیتی بر دوش دارند و چه کاره‌اند، پاسخ روشن و مشخص است: مقالات این تحقیق بسی مفصل‌تر و هم با تکیه بر جهان‌بینی مولوی است و نیز بسیاری از مدخل‌های آن در دایره‌المعارف‌ها فرادست نخواهد آمد، به ویژه آن که حتی کم‌تر دایره‌المعارفی در کشور ما به پایان نزدیک شده است.

سخن از مقدمه فروتنانه مؤلف بود که بحث دقیق و بررسی همه‌جانبه‌ای از مثنوی و هم درباره مولوی است. وی پس از معرفی نمادین بودن مثنوی و بسیاری از متون عرفانی، ضرورت پرداختن به نمادها را می‌نمایاند و می‌نویسد: «این مجموعه شرح تحلیلی اعلام مثنوی نامگذاری شده، و در این مجموعه لفظ علم به معنی وسیع‌تری به کار رفته است؛ به طوری که شامل ملت‌ها، مکتب‌ها و فرقه‌ها هم می‌شود.» (ص ۲۸) و البته توجه به این که مولوی گاه اسمی را در هر دو حالت عام و خاص استفاده کرده است.

استخراج اعلام با رویکرد اصلی به متن مصحح نیکلسون صورت گرفته و در مجموع ۱۴ عنوان از ۳۸۱ عنوان در چاپ نیکلسون نبوده که این عناوین با ستاره‌ای مشخص گشته‌اند و در استخراج آن‌ها از مثنوی سه جلدی چاپ دکتر استعلامی (انتشارات زوآر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰-۱۳۶۳ ش) و گاهی از مثنوی چاپ جعفری یعنی همان تفسیر علامه جعفری سود

جسته است. همچنین حتی اعلامی که در مثنوی نامی از آنان برده نشده و به صراحت از آن‌ها سخن به میان نیامده مانند ابن ملجم، ابهریره، ابوذر غفاری، احمد خضرویه، ارمیه، اسحاق، اوریا، بشر حافی، ابوالحسن وزیر، حدیفه، سری سقطی، شدداد، ضرار، دیوژن که به عنوان راهب در مثنوی آمده و یا نام مسیلمه بن حبیب که به ضرورت شعری بومسیلم ذکر شده را استخراج کرده است.

مثلاً مقصود از:

صدر جهان در بخارا بنده صدر جهان

متهم شد، گشت از صدرش نهان

روح آدمی است که «بر ملک جان و درون آن حکومت می‌کند و مراد از وکیل یا خادم یا عاشق او دل، و بخارا را به جای عقل قرار داده است.» (ص ۳۴)

استخراج اعلام تا آن جا پیش رفته که از سرتیترهای شرح گونه مثنوی هم استفاده شده و تنها به تکیه بر ابیات شعری بسنده نکرده و در شرح تدقیق‌های این پژوهش همین بس که حتی برای «الله» هم مدخلی در نظر گرفته است.

اعلام مثنوی را می‌توان در تجاویف داستان‌های انبیا و اولیا، تفاسیر، اخبار، احادیث، داستان‌های صحابه و مشایخ، روایات صوفیه، قصه‌های کم‌یاب، جداها، هزل‌ها، لطیفه‌ها و طنزهایی گرفت و همه این‌ها ریشه در مطالعات، مسموعات و مشاهدات مولوی دارد. شناخت عظمت مولوی در تفکر و انتقال ذهنی و برخورداری از معلومات و هیجانات بی‌اندازه‌اش با عنایت به همین مسائل و رویکرد و تفحص در آن‌ها ممکن است. استشهاد و تفسیر و استدلال به بیش از دو هزار آیه از قرآن کریم، با تسلط شگفتی که بر روایات و احادیث هم دارد و مضامین را به آن‌ها مستند می‌سازد، امر ساده‌ای نیست. از همین رو کوشش این مجموعه بر آن بوده تا تمامی اعلام از آغاز تا انجام با ذکر شماره ابیات، احصا و ثبت گردد و غرض از این کار، همان است که گفتیم؛ یعنی کاوشی در وجدانیات مغفوله مولوی در باب شناسایی اعلام مورد عنایت او که از صمیم قلب به آن‌ها عشق ورزیده است.

به عنوان نمونه در احصای کلمه جلاله «الله» ملاحظه می‌شود که ۲۴۴ بار در مثنوی تکرار شده. همچنین اسامی دیگر ذات باری تعالی، همانند کلمه «حق» در معنای خداوند متعال ۱۰۸۱ بار، کلمه «خدا» ۶۱۴ بار، کلمه «یزدان» ۱۰۴ بار، کلمه «ایزد» ۳۰ بار و کلمه «واحد» آن جا که به معنای خداوند باری تعالی به کار گرفته شده، ۱۶ بار ذکر شده است و به همین ترتیب اعلامی

تلاش پی گیر علامه و تابعینش با آن که رهنمودی بر سه چاپ رمضان، جعفری و نیکلسون داشت، اکنون اندکی ناکارآمد است؛ چه به جای چاپ نیکلسون مورد استفاده علامه اکنون صدها نوع از روی متن منتشر شده نیکلسون فراهم آورده اند که هر یک به گونه ای است و پیشینه آن ها برخلاف ارجاع «از دریا به دریا» در یک جلد است و نه در چند جلد و شگفت که در این کشف الایات حتی شماره سطر را ذکر کردند، ولی از ارجاع به شماره ایات غافل شدند که بسی قابل تطبیق و زودیاب تر می نمود.

به هر جهت پس از آن، آوانگاری و ریشه مدخل و مترادف ها و اشتقاقات و سپس مباحث تاریخی، فرهنگی، واژگانی و ... ذکر می گردد. در عناوین مدخل ها آن جا که القاب و کنیه ها و مخفف ها و اسامی غیر علم یا به ضرورت و یا اتفاق آمده، دقت شده است که آن ها را با ۲ ستاره از بقیه جدا سازد. ارجاعات در آن عناوینی که عنوان در مثنوی آمده، ولی به صورتی دیگر پیش تر و یا بعدتر مدخلی قابل توجه تر دارد، این گونه است که مثلاً ذیل «ابوالبشر» به مقاله «آدم» رجوع می دهد، ولی بیتی که در آن «ابوالبشر» آمده را می نویسد و نیز می نگارد که «ابوالبشر کنیه حضرت آدم (ع) است». (ص ۹۸) در پایان هر مدخل نیز تعداد به کار رفته عنوان در مثنوی را ذکر می کند و اگر در مواضع دیگر شرحی دیگر می طلبد، آن ها را می آورد.

مقالات هر یک نکته ای را باز می نماید و گریه را از کار مثنوی پژوهان می گشاید و گفته آمد که گاه مفصل و مشروح اند. کم ترین حجم مقالات دو صفحه است و پر حجم ترین آن ها سی و شش صفحه در ذیل حضرت محمد (ص). همچنین ۸ صفحه از حلاج می گوید، ۸ صفحه درباره حضرت علی (ع)، ۹ صفحه در باب شمس تبریزی که طول این مقاله برابر است با مقاله ۹ صفحه ای مثنوی، ۱۰ صفحه از سنایی سخن می راند و در ۲۱ صفحه به حضرت موسی (ع) می پردازد و ۱۱ صفحه را به قرآن مجید اختصاص می دهد.

با این همه خوبی، کتاب کلاً به یک ویراستاری فنی محتاج است و در مقدمه ناشر هم از عدم آن پوزش خواسته است. خرده های دیگری هم بر آن وارد است؛ به عنوان نمونه با آن که در این پژوهش از ۱۲۳ منبع استفاده نموده، ولی آن جا که پیرامون «ارم» قلم می زند و می نویسد که ارم یا ارم ذات العماد در قرآن آمده است، آدرس آن را به دست نمی دهد. بسیاری از آوانگاری ها نیز مخدوش است و یا اعراب گذاری و مشکول نمودن کلمات قابل بازنگری است؛ مانند بشر حافی به جای بشر حافی

که دیگر نام های الهی را در بر دارند، مثل رحمان، سبحان، ودود، صمد، ذواکرام و ... را به مقیاس وسیعی زینت بخش صفحات مثنوی کرده است و حال آن که نام فیلسوفانی چون سقراط، افلاطون و بزرگانی همچون جالینوس را بیش از یکی دو بار نیاورده است.

مولوی در مطاوی گفتار خود از خاتم الانبیا به کرات یاد می کند به طوری که می توان گفت سیمای مبارک محمد (ص) در تمام مثنوی می درخشد و محور اصلی سروده های مولوی را تشکیل می دهد. تحقیق در این منظومه شریف نمایان گر آن است که مولوی در مثنوی شریف ۴۴۷ بار از رسول خدا (ص) با نام های احمد، پیامبر، پیغمبر، پیمبر، رسول، صدر الصدور، نبی، محمد و مصطفی به صراحت نام می برد و ۵۵ عنوان و ۱۳۰ حدیث و خبر را به فعالیت خستگی ناپذیر آن حضرت در راه نشر اسلام و شکوفایی و استحکام اصول و مبانی آن اختصاص داده است.

مولوی در نود و پنج عنوان مثنوی که اکثر آن ها داستان های بلند در شرح احوال و افعال خارق العاده انبیا را در بر می گیرد، در باب معجزات آنان سخن رانده است. گروهی از اعلام کسان، از شخصیت های تاریخی اند که نام آنان در تاریخ و فرهنگنامه ها آمده است. عده ای دیگر از فقیهان، واعظان، عارفان، وزیران یا حاکمی هستند که در حیات مولوی مشهور بوده اند، یا حوزه درس و بحثی داشته اند و یا قصه ای از آنان بر سر زبان ها بوده است و بعضی از اعلام هم ساخته و پرداخته ذهن و قاد خود او است.

قلمروی اعلام در مثنوی نیز به مراتب وسیع تر و فراگیرتر از سایر آثار کلاسیک و نظایر آن ها است و این فقره به مناسبت برخوردار از این منظومه از آیات و رموز قرآنی، قصص و سایر مضامین آن است به طوری که می توان گفت اس اساس مثنوی را قرآن حکیم تشکیل می دهد، گاهی کلمه ای و جمله ای از قرآن و گاه همه آیه به روشنی در بیتی به کار رفته است.

شیوه مقالات هر مدخل بدین گونه است که ابتدا عنوان مدخل ذکر شده و شماره مسلسل آن را در کنارش آورده است. سپس بیتی که در آن از این علم برای نخستین بار استفاده شده می آید و شماره دفتر مثنوی و شماره بیت را ثبت نمی نماید. این ذکر شماره دفتر و بیت خود امری بسیار پسندیده است. متأسفانه کشف الایات مثنوی فراهم آورده علامه جعفری، یعنی از دریا به دریا به گرداب ارجاع به شماره صفحات به جای رهنمون شدن به شماره ایات افتاد و آن مجموعه گران سنگ در طی دوازده سال

و قُوت القلوب به جای قوت القلوب. یا در برخی موارد، کلمات مخفف در عنوان اصلی آمده است، مانند بکیارق به جای برکیارق. تهیه فهرست مدخل‌ها و نام‌یاب عمومی و جدایی نمایه موضوعی موارد لازم در ویرایش سپسین است و همچنین هماهنگی شیوه ورود و خروج مدخل که مثلاً آیه‌ای در زیر عنوان داوود(ع) آمده و در این صورت باید همه عناوینی که تلمیحی و اشارتی به آیتی از قرآن دارند، همین گونه می‌شدند، نه این که در متن مقاله بدان توجه دهند. سخنی نیست جز ابراز انتظار برای ویراسته دوم کتاب و خوش آمد به همین چاپ اول برای آمدن به بازار کتاب.

محمدرضا زادهوش

دیوان اشعار پروین اعتصامی، نشر قطره، چاپ دوم، سال ۱۳۷۸، به کوشش دکتر حسن احمدی گیوی.

چو سرخ جامه من، هیچ طفل جامه نداشت
بسی مقایسه کردیم و اشتباهی نیست
...

ز سنگ ریزه، جواهر بسی به تاج زدم
هزار حیف که تختی و بارگاهی نیست
بر او گذشت حکیمی و گفت، کای فرزند
مبهرن است که مثل تو پادشاهی نیست
هنوز روح تو ز آرایش بدن پاک است
هنوز قلب ترا نیت تباهی نیست
به غیر نقش خوش کودکی نمی بینی
به نقش نیک و بد هستی ات، نگاهی نیست
تو را بس است همین برتری، که بر در تو
بساط ظلمی و فریاد دادخواهی نیست
...

(گنج ایمن، ص ۱۰۵)

مخاطب شعرش، همه طبقات مردم است. همه رازیر چشم دارد، کودک، جوان، پیر، غنی و فقیر، طفل یتیم، محتسب و مست، داروغه، قاضی، حاکم و پادشاه، ... هیچ کس از دید ژرف او پنهان نیست. آن قدر به مردم نزدیک است که از هیچ نادیده نمی‌گذرد. از هر طبقه که باشند در ترازوی سنجش شاعر ارزیابی می‌شوند، محک می‌خورند و سره از ناسره متمایز می‌گردد. مسؤولیت در برابر جامعه یعنی این: در کنار مردم باشی، درست را از نادرست، صحیح را از سقیم یا ذره بین نقد و بررسی بشناسی و جدا کنی.

تعهد و مسؤولیت در ادبیات در این چند دهه اخیر نقل مجلس ادیبان، شاعران، نویسندگان بوده است. به نظر می‌رسد این مطلب تازه‌ای نیست. ادیبان و هنرمندانی که آثارشان و شاعرانی که شعرشان در خدمت زور و زر نبوده هر کدام به نوعی تعهد در برابر جامعه بشری داشته‌اند.

پروین نمونه بارز چنین شاعرانی است. هیچ یک از قالب شعریش اعم از قصیده، قطعه و مثنوی را نمی‌بینید که از بار سنگین مردمی و مردم‌مداری، شانه خالی کرده باشد. موضوع‌هایی چون فلسفه حیات، جبر و اختیار، عطوفت و احساس لطیف زنانه و مادرانه انسان دوستی، تسلیم در برابر مشیت پروردگار، عشق به وجود لم‌یزلی، پرهیز و عفاف ... در شعرش موج می‌زند.

پروین جز چند غزل (این نوع تغزلات را مرحوم ملک الشعرای بهاری «قصیده کوتاه» می‌خواند. ر.ک: مقدمه

دیوان اشعار

پروین اعتصامی

بامقدمه

ملک الشعرای بهار

به کوشش

دکتر حسن احمدی گیوی

در میان شاعران زن، شاعری برجسته تر و تواناتر از پروین سراغ نداریم. بی هیچ مجامله و تعارفی پروین در جلوانگاه شعر فارسی نمونه است. شعرش در روانی و انسجام و استواری نه تنها سرآمد شعر زنان شاعر است، بلکه گوی سبقت را از بسیاری شاعران مرد نیز ربوده است.

شعرش به تمام معنی مردمی است. تعهد و مسؤولیت در آن موج می‌زند. از میان گونه‌های شعر او، نمی‌توانید شعری بیابید که از جوهر شعری خالی باشد؛ عمق و محتوا نداشته باشد؛ درد مردمی در ژرفای جانش نباشد ... لفظ پیراسته و روان در خدمت معنی و لفظ و معنی در خدمت مردم است. برای همین است که از آن همه شعر و قالب‌های گوناگون منسجم، شعری بی محتوا و انگیزه پیدا نمی‌کنید:

نهاد کودک خردی به سر، ز گل تاجی
به خنده گفت شهان را چنین کلاهی نیست

پدر آن تیشه که بر خاک زد دست اجل
تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسف نام نهادند و به گرگت دادند
مرگ، گرگ تو شد ای یوسف کنعانی من
مه گردون آدب بودی و در خاک شدی
خاک زندان تو گشت ای مه زندانی من
از ندانستن من دزد قضا آگه بود
چو ترا برد بخندید به نادانی من ...

یکی از برجستگی های شعر پروین، روی آوردن به هنر «مناظره» است. کاری که کم تر شاعران در تمام دوران ها به آن پرداخته اند. این نوع شعر با هنرمندی و نوآوری شاعر، قسمتی از دیوان او را گرفته است که تعداد آن ها به صد و بیست (پیش گفتار، ص ۲۲) قطعه می رسد. مناظره انسان با انسان، حیوان با حیوان، نبات با نبات و جماد با جماد.

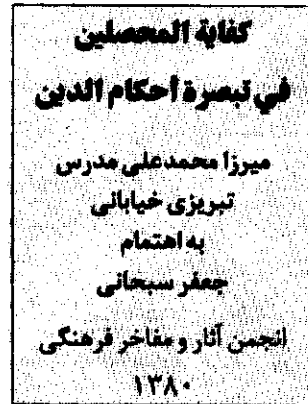
دیوان پروین به کوشش دکتر حسن احمدی گیوی با طرح مناسب روی جلد، صحت و نفاست چاپ، مقدمه تحقیقی درباره پروین و شعرش، کاغذ مرغوب و جلد گالینگور از چاپ های بازاری - که با تأسف به علت محبوبیت شاعر تعداد آن ها کم نیست - متمایز می کند؛ به خصوص درج دیباچه استاد ملک الشعرای بهار بر دیوان شعر پروین: شاعره جوانی که یک شبه ره صدساله پیمود. دکتر احمدی گیوی نیز در مقدمه خود پروین را بزرگ ترین شاعره ایرانی - حداقل در شعر سنتی - می داند (پیش گفتار، ص ۲۲) شاید این مرزبندی - شعر عروضی و سنتی - با توجه به جوهره و ارزش های شعر پروین تعبیر مناسبی نباشد. نمی توان او را در چارچوبه شعر کهنه و نو محدود کرد و ارزیابی نمود. به نظر می رسد تاکنون، پروین چه در گستره شعر سنتی - به قول ایشان - و چه شعر نو، در جمع زنان شاعر در ایران نظیر نداشته است. این سخن ادعا نیست، واقعیتی آشکار است و دفتر شعرش حجت بر آن. به فرموده مولانا: آفتاب آمد دلیل آفتاب. مطلب را به استاد نوشته استاد ملک الشعرای بهار به پایان می برم که فرمود: «در ایران که کان سخن و فرهنگ است، اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده اند که مایه حیرتند، جای تعجب نیست؛ اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی و طی مقدمات تتبع و تحقیق، اشعاری چنینی نغز و نیکو بسراید، از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.» (ص ۴۶) سید علی ملکوتی

بهار، ص ۴۴)، شعر عاشقانه ندارد، اما عشق خمیر مایه شعر اوست. تعهد در برابر مردم، ژرف بینی و نکته سنجی، مردم بینی و مردم شناسی، حق جوئی و حق گوئی بار مسؤلیتی است که تا شاعر عاشق نباشد و صاحب درد، شعر صمیمی و دلنشین از او صادر نمی شود. محتویات شعرش با این حال و هواست. کوله باری از شعر مردمی که حاصل نگرش دقیق و عمیق به جامعه است که با شیوایی و رسایی پیام رسان زمان خود و نسل های بعد از خود است. شعر انسانی و اخلاقی که حاصل نگرش متعهدانه و سنجیده او به مردم است. شعر پروین از دو آبشخور سبک خراسانی و عراقی بهره ور است و در فاصله این دو به قدم فکر و بینش اصولی گام می زند. طرز شعر ناصر خسرو و سعدی (مقدمه بهار، ص ۴۴) و حافظ را در جای جای دیوانش می توان دید. صعوبت و پیچیدگی و مغلط گوئی که عرصه تاخت و تاز گروهی از شاعران است، در آثارش به چشم نمی خورد. آنچه هست روانی و پرورده گوئی است. خواننده در وهله نخست تصور می کند شعرش ساده است، البته به روانی و شفافیت آب زلال و صبح پر طراوت بهاری است؛ ولی در نظیره گوئی، شعر پروین به صلابت شعر ناصر خسرو و نفاست شعر سعدی است و در مجموع زیبایی های هنر سهل و ممتنع در دیوانش جلوه گر است، که این سبک سخنوری کار هر کس نیست.

به نظر می رسد آنچه سبب محبوبیت و شهرت پروین شده، پای بندی به اصول دینی اخلاقی و وجدان آگاه بشری است. این نیز نمادی از برتری و امتیاز ویژه شعر اوست. مانند شاعران بزرگی همچون ناصر خسرو، سنایی و سعدی، مفاهیم تربیتی اخلاقی را با لفظی گزیده در قالب شعری پرورده و روان بیان کرده است. این مطلب گویای آن است که شاعر برای ادبیات تعلیمی، ارزش خاصی قائل است. از گونه های شعری که قدرت و مهارت پروین را نشان می دهد، مرثیه سرایی است. این نوع شعر در دیوانش اندک است؛ ولی شور و حالی دارد که غلیان و تأثر روحی را با توانایی در خواننده برمی انگیزد. از جمله، سوگنامه ای که در مرگ پدر خود - مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام الملک) - سروده، شاید از جهت تأثیر گذاری در شعر رثایی ایران کم نظیر است. این شعر با دست خط پروین با عنوان زیر، در ابتدای یکی از چاپ های دیوان او آمده است. (دیوان پروین اعتصامی، به کوشش منوچهر مظفریان، ج ۵، ۱۳۶۴، ص ۱۹ و نیز چاپ حاضر، ص ۱۸۰)

«این قطعه را در تعزیت پدر بزرگوار سروده ام»

کفایة المحصلین فی تبصرة أحكام الدین، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی، به اهتمام شیخ جعفر سبحانی، با مقدمه مهدی محقق، ج ۲، ج ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش.



افتاده و کارآمد، کفایة المحصلین فی تبصرة احکام الدین، اثر علامه فقید میرزا محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی می باشد. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی (۱۲۹۶-۱۳۷۳ق)، فقیه و ادیب و تراجم‌نگار محقق معاصر، بیش تر به تراجم‌نامه بزرگ و سودمندش، **ریحانة الادب**، شناخته شده و به قول استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی «این ایام کمتر کتاب یا نوشته‌ای دربارهٔ رجال منتشر می شود که در آن به ریحانة الادب ارجاعی نباشد» (روزنامه اطلاعات، ۲/۸/۱۳۸۰). این اثر با آن که به زبان فارسی تنظیم و تحریر شده، در کمال تعجب انگیزی، مرزهای زبان فارسی را درنور دیده و تا حوزهٔ ارجاعات و پژوهش‌های محققان عرب دامن گسترده است؛ چنان که به عنوان مثال، عمر عبدالسلام تدمری در تحقیق تاریخ الاسلام دهبی به آن ارجاع می دهد!

ریحانة الادب اگرچه کتابی است بدیع و نمودار احاطهٔ مؤلف دانشورش بر علم تراجم، لیک نه تنها کتاب مدرس خیابانی است و نه نمودار همهٔ رویه‌ها و سویه‌های فضل و فضیلت وی.

همین **کفایة المحصلین** نشان می دهد که آن فقید چه مهارت و تتبع گسترده‌ای در فقه داشته و چگونه از باریکی‌های آرای فقهی علامه حلی و چم و خم تبصرة المتعلمین او باخبر بوده است.

با اوصافی که حضرت آیه الله سبحانی (در: **کفایة المحصلین**، ج ۱، ص ۱۱-۲۵؛ و رسائل و مقالات، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۸۸) و استاد دکتر مهدی محقق (در **کفایة المحصلین**، ج ۱، ص پانزده-۲) و استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی (در **روزنامه اطلاعات**، ۲/۸/۱۳۸۰ ش) از استاد بزرگوار خود، مرحوم مدرس تبریزی خیابانی قلمی کرده‌اند، پیداست که مرد، نمونه‌ای از پیشینیان دانا و زیرک سار ما بوده است که عمر خود را در اشتغال به ادب درس و ادب نفس به سر می برده و از نعمت بی بدیل «حیات طیه» برخوردار می شده‌اند. شمار این گونه مردمان در روزگار مرحوم مدرس تبریزی هم رو به قلت نهاده بود، تا چه رسد به امروز! **کفایة المحصلین** را مدرس به قصد «تنقیح مقاصد و مبانی» و «توضیح الفاظ و معانی» تبصرة المتعلمین نوشته و -چنان که خود یادآور گردیده- از ایجاز مخل و اطناب ممل در آن پرهیخته است. مقصود عمدهٔ او «تفسیر» و «تقریر» سخن مأتین بوده و نه رد و نقد که نمودار آرای فقهی شارح باشد (ر. ک: کفایة المحصلین، ج ۱، ص ۳۶). وی حتی المقدور به مقصود خود وفادار مانده و بدین ترتیب شرحی منضبط و پراطلاع فراهم ساخته که «فایدهٔ آموزشی» دارد.

علی الظاهر **کفایة المحصلین** ثمرهٔ بارها درس گفتن تبصرة

تبصرة المتعلمین علامه حلی - قدس الله روحه العزیز - وجیزه‌ای است پر مایه و سودبخش که سال‌ها به عنوان درسنامهٔ فقه در حوزه‌های علوم دینی مورد استفادهٔ طالبان علم بوده است و در روزگار ما - درست بمانند بسی کتاب‌های سودمند و مایه ور و سنجیدهٔ دیگر - از دایرهٔ درس و بحث تقریباً خارج شده؛ بی آن که جایگزینی مناسب و کارآمد برای آن تمهید گردد.

به قول استاد دکتر مهدی محقق «این کتاب کوچک ... به یادآورندهٔ کتاب‌هایی است که به عنوان **کَمی و خَفی** مشهورند و می توان آن را در آستین و جوراب پنهان کرد و هنگام نیاز با سرعت بدان رجوع نمود»؛ و انگهی «شامل همهٔ ابواب فقه از طهارت و صلوة تا قصاص و دیات» است. (**کفایة المحصلین**، ج ۱، ص چهارده).

ژرفا و استواری آن نیز، از بازگفت بی نیاز می نماید. کتابی که به قلم آیه الله علی الاطلاق، علامه حلی (ره) نوشته آید و دیرزمانی مدار درس و بحث و شرح و تحشیهٔ پیشینیان باریک بین و دشوار پسند ما - که معمولاً زلالی دانش را به شائبهٔ ملاحظات و مصلحت اندیشی‌های هر روزینه نمی آلودند - باشد، ناگفته پیداست که چگونه کتابی تواند بود.

از برای تبصرة المتعلمین شرح‌ها و حاشیه‌ها و ترجمه‌ها نوشته و حتی آن را به نظم کشیده‌اند. (تفصیل را، ر. ک: اللریچه، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۲۳؛ و ج ۱۳، ص ۱۳۳-۱۳۸؛ و ج ۵، ص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ و ج ۴، ص ۸۸؛ و مقدمه‌ای بر فقه شیعه، حسین مدرس طباطبایی، ترجمهٔ فکرت، ص ۱۱۶-۱۱۹؛ و **فهرستوارهٔ فقه هزار و چهار صد ساله**، محمدتقی دانش پژوه).

در میان شروع متعدد **تبصرة المتعلمین**، یکی از شروع مقبول

نوبهار و بهارستان (مطبوع) و نگارستان (مخطوط) ذهنی و ازه اندیش یافته بود. (ر.ک: پیشین، ج ۲، ص ۲۷۸؛ و مقاله دکتر مهدوی دامغانی در اطلاعات پیشگفته) که بر همه آثارش سایه افکنده است.

رگه های دلبستگی مدرس خیابانی به دو دانش حدیث و رجال نیز در **کفایة المحصلین** هویدا است. استاد دکتر محقق می گوید: «... او از مدرسان دیگر فقه که من دیده بودم جامع تر و برتر بود؛ چون بر علم رجال و درایه که زیربنای حدیث و فقه است تسلط کافی و وافی داشت. وقتی ... به نام برخی از محدثان و راویان همچون بزنی و بنو فضال و اصحاب اجماع می رسید چنان داد سخن می داد که شنونده را مسحور علم و دانش خود می کرد» (**کفایة المحصلین**، ج ۱، ص شانزده و هفده).

همین دلبستگی ها سبب شده که در متن یا حاشیة **کفایة المحصلین** به شرح و توضیح حدیث دست یازد، و گفتار پیشینیان خویش را نیز مورد نقل و نقد قرار دهد (نمونه را، ر.ک: ج ۱، ص ۴۱ و ۳۷ و ۲۸) و نام و نشان کثیری از رجال حدیث در شرح موجز وی بر تبصره مجال طرح یابد (ر.ک: ج ۲، ص ۶۵۹-۶۶۱).

مرحوم مدرس خیابانی خود به **کفایة المحصلین** و جنبه آموزشی اش توجه و عنایت داشته است. دکتر احمد مهدوی دامغانی حکایت می کند که وقتی «از حضرتشان استدعا شد که تدریس فقه را شروع نمایند ابتدا خواستند کتاب **شرح تبصره** علامه را که تألیف خود ایشان بود ... متن درس قرار دهند ولی پس از چندی ترجیح داده شد که **شرح لمعه** را ... تدریس فرمایند» (روزنامه **اطلاعات**، ۱۳۸۰/۸/۲ ش).

اعلام عصر نیز **کفایة المحصلین** را ستوده اند. مرحوم آیه الله حجت کوه کمری (ره) درباره آن نوشته اند: «... وجدت اسمه مطابقاً للمسمى ومصداقاً لقولهم: الأسماء تنزل من السماء، و متفقاً للدلالة الاستنباطية والدقائق العلمية الاستدلالية، و افيأ شرح مراد المصنف، حاكياً عن جلاله قدر المؤلف، منبشاً عن بلوغه المراتب العالية من العلم والمقامات السامية من الفضل، وفوزه غاية المقصد والمراد وارتقائه من حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد...» (**کفایة المحصلین**، ج ۱، ص پانزده).

مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مجدد حوزه علمیه قم - قدس سره - نیز در تقریظ بر این کتاب نوشته اند: «... فقد سرحت بريد النظر في خلال هذه الروضة الندية والدوحة البهية فوجدتها زاهية ازهارها يانعة اثمارها عنادها تسجع وجداولها تلمع النرجس شاخصة الابصار والاوراد محمرة العذار والفيتها كما سماها الشارح كفاية للمحصلين و تبصرة

المتعلمين و آشنایی با دشواری های فراراه فراگیرندگان است؛ چه آثار این آشنایی را می توان در خلال عبارات شارح دید (نمونه را، ر.ک: ج ۱، ص ۷۰).

عبارات شارح، همچنین، آشنایی فراخ دامنه او را با فقه نامه های ادوار مختلف فقه امامی و نیز شروح و حواشی آن ها فرامی نمایاند (نمونه را، نگر: ج ۱، ص ۴۶-۴۹)؛ چنان که گاه شروح گوناگون یک متن را در دست و مورد استفاده می داشته است. (ر.ک: ج ۱، ص ۱۰۷)

مدرس خیابانی در شرح خود از فرهنگ فارسی **آنتدراج** گفتاوردهایی آورده بی آن که به عربی ترجمه کند (ر.ک: **کفایة المحصلین**، ج ۲، ص ۲۶۱) پنداری، وی اگرچه کتابش را به زبان عربی تحریر کرده، ایرانیان را مخاطب اصلی آن می دانسته و از همین رو ترجمه گفتاوردهای فارسی را لازم ندیده است.

اما چرا؟ ... و چرا چنین کسی کتابش را از اساس به زبان فارسی ننوشته است و عربی را واسطه مفاهمه با هموطنان فارسی زبانانش قرار داده است؟

به گمان من «عربی نویسی» آن مرحوم، بی تردید از سنخ عربی نویسی های فضل فروشانه و جلالت مآبانه نیست؛ زیرا کسی چون صاحب ریحانة الادب هزار راه سهل تر و کارآمدتر برای فضل فروشی دارد و لازم نیست از راه کتاب نوشتن برای طلاب نوآموز فضل فروشی و خودنمایی کند؛ و اصلاً تمایلی بدین عوالم ندارد.

احتمالاً عربی نویسی آن مرحوم را در درجه اول باید با ساختار **کفایة المحصلین** در پیوند دانست.

کفایة المحصلین - به اصطلاح - «شرح مزجی» است و شرح مزجی دو زیانه اگر هم پدید آید، بغایت بارد و بی انسجام خواهد بود. شارح در این شیوه باید به زبان ماتن روی بیاورد تا بتواند الفاظ و عبارات خویش را در میان الفاظ و عبارات متن بگذارد و در عین حال به نظم و سامان اصلی اثر لطمه ای نزده باشد.

از ویژگی های قابل عنایت **کفایة المحصلین** دقت های زبانی و ادبی آن مرحوم است که در جای جای اثر چهره می نماید و نشانگر باریک بینی شارح و در توضیح لغات و ربط آن ها است (نمونه را، ر.ک: ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴).

آبشخور این ویژگی، جنبه بارز ادبی و لغوی در شخصیت مدرس خیابانی و پختگی و سرآمدگی او در فنون ادب است (ر.ک: **رسائل و مقالات**، سبحانی، ج ۲، ص ۲۷۳). وی تجاربی هم در کار فرهنگ نویسی فارسی داشته و با تألیف فرهنگ های

للمتعلمین ...» (همان، ج ۱، ص هجده).

شایان ذکر است که تنها مجلد اول کفایة المحصلین در زمان حیات مرحوم مدرس خیابانی به طبع رسیده بود و اینک برای نخستین بار متن کامل کتاب تصحیح و طبع گردیده است.

آماده سازی و تصحیح کتاب را آقایان سید عبدالکریم محمد موسوی و شیخ خضر ذوالفقاری تحت اشراف حضرت آیه الله استاد شیخ جعفر سبحانی بر عهده داشته اند و حقیقتاً در سامان دهی آن زحمت بسیار کشیده اند.

طبع فعلی کفایة المحصلین، هر چند بسیار پاکیزه و منقح از کار برآمده، لیک چون فائده آموزشی دارد، درینج است حتی نادرستی های چاپی قلیل نیز در آن برجای باشد. بجا است پاره ای نادرستی ها - نظیر «قاموس معارف» به جای «قاموس معارف» (در ص ۲۵) یا «المنتجس» به جای «المنتجس» (در ص ۴۵) و ... - در طبع بعدی زدوده شود.

از حسنات محققان طبع کنونی، ترجمه گفتاوردهای فارسی شارح است به زبان عربی، البته در حاشیه؛ تا کتاب برای طالب علمان عربی زبان زودیاب تر گردد. در این ترجمه ها نیز به اشتباهی برخوردیم که لازم است در طبع دیگر اصلاح شود:

مرحوم مدرس در بخش احکام اطعمه و اشربه (ج ۲، ص ۲۶۱) از «الإریبان» (به کسر الهمزة و الباء؛ که به نادرست «الأریبان» چاپ شده) سخن گفته و گفتاوردی از آندراج آورده که در پایان آن می خوانیم: «... همانا عربی است»، مراد این بوده که واژه «إریبان» فارسی نیست و عربی است، ولی محققان گمان کرده اند خوراکی که از آن پخته می شود مورد نظر قائل بوده و زین رو ترجمه کرده اند: «... وهی أكلة عربية».

به هر روی این گونه موارد اندک است. باید از مصححان ارجمند و نیز از «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» - که سرمایه مادی و معنوی اش را در راه نشر یک کتاب «اصیل» صرف نموده، و مانند برخی دیگر از نهادها، زبان یا موضوع اثر را دستمایه تن زدن سوداگرانه از این کار نساخته است - سپاسگزاری کرد.

آیه الله سبحانی و دکتر مهدی محقق، رئیس فعلی «انجمن آثار»، هر دو از شاگردان مرحوم مدرس خیابانی بوده اند و چه نیکو یاد و خاطره استاد فقید خویش را در پنجاهمین سالگرد درگذشتش زنده کرده اند؛ کوشش این حقگزاران یاد باد!

از کفایة المحصلین، (گذشته از فواید عامش) می توان دو فایده خاص برای نظام کنونی حوزه علمیه برگرفت:

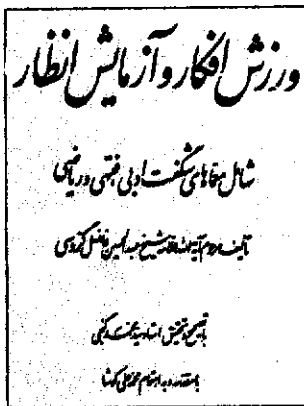
یکی آن که کتاب تبصرة المتعلمین را به مدد آن دوباره رونق تدریس و تدریس بخشید و از خمول بیرون کرد.

دوم آن که به جمعی از شرح نویسان شتابکار کتاب های حوزوی، آداب و اتقان شرح نویسی را بار دیگر متذکر شد؛ چه:

بغییر بضاعة نالوا منهاهم
فلم یسعون فی طلب البضاعة

جویا جهانبخش

ورزش افکار و آزمایش انظار (شامل معماهای شگفت ادبی، فقهی و ریاضی. تألیف: مرحوم آیه الله علامه شیخ عبدالحسین فاضل گروسی، تصحیح و تحقیق: سید محمد گنجی با مقدمه و اهتمام محمدعلی کوشا، انتشارات نهاوندی، قم، پاییز ۱۳۸۰، ۲۲۴ ص، رقمی.



در میان آثار مکتوب خطی برجای مانده از آیه الله علامه شیخ عبدالحسین فاضل گروسی، کتاب «ورزش افکار و آزمایش انظار» در موضوع معماهای ادبی، فقهی و ریاضی از اهمیت خاصی برخوردار است. مرحوم فاضل گروسی در طول عمر ۶۵ ساله اش (۱۲۵۹-۱۳۲۴ ش) از کودکی تا روزی که چشم از جهان فرو بست به تحصیل در رشته های علوم اسلامی و تدریس و تبلیغ آن ها پرداخت و در مراکز تحصیلی خود یعنی زادگاهش بیجار گروس به مدت هفت سال، و سپس قزوین به مدت یازده سال و آن گاه در نجف اشرف حدود سی سال، آئی از تلاش علمی باز نایستاد و بعد از رسیدن به درجه اجتهاد در فقه و اصول در محضر بزرگانی چون آیات عظام: ملا کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی، شریعت اصفهانی و شیخ عبدالله مامقانی، و نیز کسب دانش های دیگر از قبیل: فلسفه و کلام، علم رجال و حدیث، تاریخ و تفسیر، طب و ریاضیات قدیم، و سرانجام علوم غریبه به نحو احسن و اکمل، راهی دیار مألوف خود - ولایت گروس - گردید تا در آن جا به ارشاد خلق پردازد و اندوخته های علمی خویش را در قالب تدریس و تبلیغ به دیگران منتقل سازد و به ادای وظیفه دست یازد. او با روحیه انزواطلب و

فاضل گروسی در لابه لای آثار علمی مکتوبش، هر از گاه به مناسبتی پرده از روی روح لطیف و طبع نازک خویش برمی دارد، و لمعات پر شور عرفانی اش را در قالب غزل جلوه گر می سازد. باری، سخن در این مقام نه معرفی جامع آن محبوب انام، بلکه اشارتی به اثری شگفت از آن ذوفنون نیک فرجام است که علاوه بر رشته تخصصی خویش، به دیگر فنون علوم نیز پرداخته، و پرسندگان را بی جواب نگذاشته، و به فراخور دانش و بینش هر کسی، جوابی مناسب به آن ها داده و حتی معماهای ادبی، فقهی و ریاضی که گاه و بی گاه توسط افرادی خوش ذوق و با استعداد در محضر او مطرح می شده بی جواب نگذاشته و همه آن ها را یک جا جمع کرده و جواب کافی و شافی داده و نامش را «ورزش افکار و آزمایش انظار» نهاده است. او بر سبیل تفریح و تنوع خواهی، با دقت و حوصله تمام به جواب همه معماهای مشکل و آسان دست یازیده و گاه با طنز و کنایه، پرسندگان از این گونه مسائل را به امور مهم تر از جمله انجام واجبات و کارهای ضروری تر فراخوانده است.

این کتاب که همه آن به خط مرحوم مؤلف تحریر گشته در ۲۲۵ صفحه به قطع ۱۰×۱۷ سانتیمتر در یک دفتر ساده بی خط کاغذ معمولی پایان یافته است. و مطالب کتاب از صفحه نهم دفتر بدون هیچ مقدمه ای آغاز گردیده است. ظاهر آهشت صفحه نخستین را برای نوشتن مقدمه، خالی بر جای گذاشته ولی توفیق نگارش آن را نیافته است، و تنها در پیش صفحه آغازین آن، یک رباعی که از اشعار عرفانی اوست نگارش یافته است.

تصحیح و تحقیق این اثر پر ارج یا به تعبیر دیگر احیای این کتاب، به دست توانای ادیب ارجمند و کتاب شناس پر تلاش جناب استاد سید محمد گنجی گروسی انجام یافته که خود در موضوعات این کتاب صاحب نظر است. علاوه بر تحریر مجدد تمام متن و تصحیح دقیق آن، مطالب سودمندی در پانوشت ها به عنوان توضیح یا استدراک افزوده اند که اهمیت کتاب را دو چندان نموده است. و علاوه بر ۲۴۳ معمای ادبی، فقهی و ریاضی مرحوم مؤلف، هفت معمای دیگر به عنوان ملحقات در پایان کتاب بدان افزوده است تا مجموع آنها به ۲۵۰ معما و چیستان کامل برسد، و آن گاه در قطعه شعری به وصف مرحوم علامه فاضل گروسی پرداخته است:

... نام ذوالقوة الممتین جانا
سال تحریر اوست از بنیاد
(ص ۲۵)

فراری از مقام و شهرتی که داشت، تعلیمات و آموزه های فکری خود را با بینش عرفانی و سیر و سلوک عملی به دیگران عرضه داشت، و در آثار مکتوب خویش نیز رگه هایی از این شیوه و روش که گویای منش اوست بر جای نهاد. کتاب های: «تجوید استدلالی»، «رسالة تغنی در قرآن»، «هرکسی کار خودش بار خودش»، و «ورزش افکار و آزمایش انظار» او که به زیور طبع آراسته شده اند، و دیگر آثار خطی او که هنوز به چاپ نرسیده، گویای چنین حقیقتی است. و از عالم وارسته ای چون او که تواضع و فروتنی را با صولت و وقار و صداقت و راستگویی درهم آمیخته بود و برای همگان به ویژه عالمان عامل از شیعه و سنی که در منطقه زادگاهش با او محشور بودند احترام ویژه قائل می شد، و زهد و بی رغبتی به دنیا را به سرحد اعلای رسانده بود، جز این انتظار نمی توان داشت. آثار معنویت و روح تقوای فاضل گروسی هنوز در میان معمرین از همشهریانش زیانزد خاص و عام است.

استاد سید محمد گنجی مصحح کتاب «ورزش افکار و آزمایش انظار» می نویسد: «من که سال های آغازین نوجوانی ام را در محضر مرحوم علامه فاضل گروسی گذرانده ام و اکنون در دوران کهنسالی به سر می برم، عالمی به جامعیت علمی و گریزان از مال و مقام و منصب دنیوی چون او ندیده ام. او در صفای باطن و سیر و سلوک روحانی در دیار خود کاملاً بی نظیر بود، و هرگز از وجوهات شرعی برای خود استفاده نکرد و تنها از راه اداره دفتر عقد و ازدواج به اندازه رفع نیاز خویش امرار معاش می کرد.» (ص ۲۶)

آری با داشتن چنین بینش و دانش پیراسته از ریا و آراسته به زیور تقواست که ادیبانه نوای مستانه عرفانی سر می دهد و می گوید:

تا کی به تمنای دو ابروی تو باشم
حیران همه شب منتظر روی تو باشم
صوفی نیم و خرقة نپوشم به جهان من
چون واله و شیدای سر کوی تو باشم

او که در عالم عرفان و سیر و سلوک معنوی به گشت و گذار پرداخته و به جایگاه بلندی از آن دست یافته، و پاکدلانی را با خود همدل و همسو نموده و به رهنمودشان پرداخته، جا دارد که بگوید:

هر رند که در مصطبه منزل دارد
بوئی زمن سوخته خرم من دارد
هر جا که سیه گلیم و آشفته دلی است
شاگرد من است و خرقة از من دارد

«ذوالقوة المتین» مساوی با سال ۱۲۷۹ شمسی سال تصحیح این کتاب است.

این جانب بعد از حروفچینی کتاب، در مرحله غلط‌گیری مجدداً به تطبیق نسخه استنساخی استاد گنجی با متن نسخه خطی مرحوم فاضل گروسی برآمدم و اصلاحات لازم را در آن به انجام رساندم. و اکنون این کتاب نفیس در ۲۲۲ صفحه قطع رقعی با کاغذ اعلای خارجی در تیراژ ۲۰۰۰ جلد در پاییز سال ۱۳۸۰ به وسیله انتشارات نهانندی در قم چاپ و منتشر گردیده است.

محتوای این اثر دربرگیرنده معماهای متنوع ادبی، فقهی و ریاضی است. در این جا پیش از ارائه چند نمونه از معماهای کتاب به تعریف معما می‌پردازیم: صاحب نفیس الفنون گوید: «معما نزد بلغاء کلامی است موزون که دلالت کند بر طریق رمز و ایما بر اسمی یا زیاده از آن بر طریق قلب یا تشبیه، یا به حساب جمل و یا به وجهی دیگر به ملاحظه آن که هر لباسی که باشد طبع سلیم از قبول آن انکار ننماید و از تطویل الفاظ ناخوش خالی بود. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۰)

صاحب المعجم فی معاییر اشعار المعجم گوید:

«معما آن است که اسمی یا معنی را به نوعی از غوامض حساب یا به چیزی از قلب و تصحیف و غیر آن از انواع تعمیم آن پوشیده گردانند تا جز به اندیشه تمام و فکر بسیار بر سر آن نتوان رسید و بر حقیقت آن اطلاع نتوان یافت.»

مرحوم ناظم الاطباء نفیسی معما را به معنی «سخنی مشکل و غامض و پوشیده» گرفته است. و مرحوم علی اکبر دهخدا هم در یادداشت هایش آن را «سخن رمزآمیز و کلام دشوار» معنی کرده است. (همان)

یا عطار گوید:

عقل کجا پی برد شیوه سودای عشق

باز نیابی به عقل سر معمای عشق

و اما معماهای این کتاب با توجه به این که پرسندگان افراد مختلفی از نظر دانش و ذوق ادبی بوده‌اند، در مراتب گوناگونی قرار دارد که در این جا به نقل چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. نمونه اول.

آخر ماه و روز سه شنبه

گوشه باغ خوش بود با یار

جواب: آخر ماه «راء» کلمه قمر است، و روز سه شنبه جیم است؛ زیرا که در حساب ابجد جیم سه عدد دارد و گوشه باغ عبارت است از «ب» که چون جمع گردند «رجب» شود. (ص ۲۹)

۲. نمونه دوم

ای مسلمانان ز مسجد می شود ایمان درست
من ز ایمان برگزیدم سوی مسجد می روم
(ص ۶۱)

جواب: «بر» کلمه ربط نیست بلکه «ایمان بر» یک کلمه است، یعنی «ایمان برنده» که مراد از آن شیطان است؛ یعنی من از ایمان برنده که شیطان است گذشتم، سوی مسجد می روم و روی به خدای یگانه می آورم.

۳. نمونه سوم. معنای شعر زیر از فردوسی چیست؟

کف شاه محمود والاتبار
نه اندر نه آمد سه اندر چهار
(ص ۱۴۲)

جواب: ضرب نه در نه می شود هشتاد و یک و با لفظ «لثیم» مطابق است: ل ۳۰- ی ۱۰- م ۴۰ و ضرب سه در چهار می شود دوازده و با کلمه «بود» در عدد مطابق است: ب ۲- و ۶- د ۴ و حاصلش این است که شاه محمود مقبوض و خودش شخصی «لثیم بود». و البته مقبوضی دست کنایه از (بخل) و دست گشاده کنایه از جود و بخشش است، چنان که در عرف گویند: فلانی دست بسته و دیگری دست باز است. و ممکن هم هست که این با قاعده عقود انامل درست شود.

۴. نمونه چهارم

بلبلی دیدم بحقه همنشین اذری
گرگ و بره هر دو را همراه چوپان دیده‌ام!
(ص ۱۵۵)

جواب:

اژدر آن نفس است بلبل طاعت و حقه وجود
گرگ شیطان بره ایمان عقل چوپان دیده‌ای

۵. نمونه پنجم

ز گردن پسر سر بنه پای فیلی
بخور زین معما ولیکن قلیل
(ص ۱۶۱)

جواب: گردن به عربی «عنق» است. چون «عین» را برداری و پای فیلی را که «لام» باشد به آن ملحق کنی «نقل» می‌شود! امید است که این اثر پز تنوع مورد توجه ارباب ذوق و هنر و ادیبان نکته سنج و معماخواهان کنجکاو قرار گیرد.

محمدعلی کوشا

